

روایان‌نو

چاپخانه‌ها در دوره قاجار چه دستاوردهای
برای جامعه داشتند

تمیه خوراک فکری برای طبقه متوسط

به همان اندازه که سفرهای ایرانیان به اروپا در دوره قاجار، همچنین فرستادن دانشجویان به فرنگ برای فراگیری دانش‌های نوین، به پیدایش دگرگونی‌ها و انجام پایه‌های اصلاحات انجامید و نسلی نو پروراند که در میانه‌های روزگار قاجار، جنبش مشروطیت را بنیان گذارند، رواج صنعت چاپ نیز تاثیری بسیار در آگاه‌سازی اندیشه‌ها داشت. عبدالحمین آذرنگ در نوشتار «شیهوهای چاپ» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی درباره تاثیر پدیده چاپ در دگرگونی‌های سیاسی- اجتماعی ایران در میانه‌های عصر قاجار، با اشاره به چاپ‌خانه‌های خصوصی آگاهی‌هایی جالب به ما می‌دهد: «در این دوره عمده چاپخانه‌های بخش خصوصی، سنگی بود. شچگولا که در کتابخانه سن‌پترزبورگ کتاب‌های چاپ سنگی ایران را شناسایی و فهرست‌نگاری می‌کرده است، اطلاعات درخور توجهی درباره این کتاب‌ها و چاپخانه‌های سنگی به دست آورده است. او می‌گوید: چاپخانه میریافر تهرانی در میان چاپخانه‌های سنگی بخش خصوصی، بهترین کتاب‌ها را از لحاظ کیفیت چاپ و منتشر می‌کرده است. وی ۲۷ کتاب چاپ‌شده در این چاپخانه را شناسایی کرده، اما می‌گوید شمار کتاب‌های چاپ‌شده در آن چاپخانه باید بیش از این باشد. در بررسی او، نام چاپخانه‌های سنگی دیگر، از جمله کارخانه [چاپخانه] سیدمرتضی، دارالطباعه آقا میرزا حبیب‌الله، چاپخانه‌های علیقلی خان قاجار، الله‌لی خان قاجار، کریم‌خان محمدحسین، پیشرفت‌هایی اساسی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست یافته، آوازهای بی‌غناون کشوری آسبایی بر سر زبان‌ها افتند. اشتیاق شاه قاجار به برپایی بیرون‌دهی سیاسی با سرزمین شرق دور، سفر یک گروه به ایران در پی آورد. این گروه به سرپرستی یوشیدا ماساهارو، دیپلماتی میان‌رتبه با دانشند- اشاره کرده است». آذرنگ همچنین به یکی از پدیده‌های عصر قاجار اشاره می‌کند که در پیدایش پاره‌های دگرگونی‌ها به‌ویژه در حوزه علم و دانش در ایران تاثیرگذار بوده و البته با پدیده چاپ پیوند می‌یافته است: «در عصر ناصری، هیات‌های تبلیغی مسیحی که در ایران اجازه فعالیت و مرکز و مدرسه داشتند، به چاپ توجه نشان می‌دادند، زیرا از راه مطالب چاپ‌شده بهتر می‌توانستند مقاصد تبلیغی خود را دنبال کنند. برای مثال، چاپخانه مبلغان مسیحی در ارومیه، چاپخانه مجهزی بود و متون و مطالب مذهبی سربو حروف فارسی، عربی، سریانی و لاتینی داشت. روزنامه کلدانیان به زبان سریانی و با نام زاریت بارا در این چاپخانه چاپ می‌شد. گفته شده است از زمان تأسیس این چاپخانه تا چندسال پیش از انقلاب مشروطه در ایران، ۶۰۰ کتاب و جزوه و ۳۶۰۰ اعلامیه در آن به چاپ رسیده است. هیات تبلیغی فرانسویان در ارومیه هم چاپخانه داشتند و مطالب تبلیغی چاپ می‌کردند.

روایت‌تجدد

اصلاحات سیاسی- اجتماعی در شرق میانه و
دور در سده نوزدهم میلادی

ایرانیان باید از ژاپن سرمشق بگیرند

ایران ژاپن در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، تقریباً هم‌زمان، آغاز دگرگونی‌هایی را به تماشا نشستند که هدفی همسان می‌جست اما تفاوت در شیوه اجرای دگرگونی‌ها و میزان پذیرش جامعه در هر دو سرزمین، سرنوشت‌هایی متفاوت به ارمنغان آورد. ورود جهانگردان و دیپلمات‌های ژاپنی از میانه‌های عصر قاجار به ایران موجب شد آنان به مقایسه در این زمینه برآمده، توصیف‌هایی جذاب به دست دهند. آن‌کو کاراماز نخستین وزیرمختار ژاپن در ایران که در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خورشیدی ماموریت داشته است، در کتاب سفرنامه و خاطرات خود درباره نگرش پاره‌ای از ایرانیان به دگرگونی‌های نوین در جهان آن روزگار می‌نویسد: «شاه ایران در صحبت دوستانه (غیررسمی) به من گفت که علت پیشرفت ژاپن این است که چیزهای خوبی را که دارد از دست نمی‌دهد و چیزهای خوبی را هم که در اروپا آمریکا می‌یابد یکسره می‌پذیرد، و ایرانیان هم باید از ژاپن سرمشق بگیرند». این سفیر ژاپنی سپس گوشه‌شای از وضع اجتماعی ایران را با سرزمین مادری‌اش مقایسه می‌کند: «شمار و وضع دخترها که به مدرسه می‌روند کم‌پوییش به همان نسبت دخترهای دانش‌آموز ژاپنی ۱۵ یا ۱۶ سال پیش است، اما بعضی از آنها بسی زیباتر از دخترهای امروز ژاپنی هستند». او سپس از دستاوردهای یک دگرگونی بزرگ در ایران میانه‌های عصر قاجار یاد می‌کند: «در سال‌های اخیر درس گرفتن در مکتب‌خانه را به آموزش نوین در مدرسه تغییر و ترقی داده‌اند، هرچند که پیشتر هم در مدارس کاتولیکی فرانسوی، شاگردان از خوب تعلیم می‌داند و بسیاری از دخترهای ایرانی در این مدرسه‌ها درس خوانده‌اند».

ای ژاپنی به من بگو شما چگونه راه آهن ساخته‌اید؛ ای شاه ایران، با کوشش ژاپنی و دانش خارجی

گفت‌وگوی شاه و دیپلمات

◀ افسر ژاپنی، از رویارویی «سلطان قلمروی پل فیروزه» و «فرستاده سرزمین آفتاب» چه روایت کرده است

چاپ‌خانه‌ها با کمبود آدم و چاپ‌خانه‌دار و بدی‌روشن‌بینی و هوش این افسر ژاپنی درمی‌ماند. او که ۴۰ سال پیش به ایران آمده است، «آن» بی‌اش از این سرزمین را دریافته و نما یانده است که ایرانیان، خود، همچنان در گذر سده‌ها و دهه‌ها، نه تنها آن را دیده اما نادیده گرفته، بلکه زخم‌هایش را در گذر تاریخ با خود همراه آورده‌اند؛ نیک که به نوشته‌های این فرستاده ژاپنی می‌نگری و آنها را می‌خوانی، درمی‌یابی بسیاری از گرفتاری‌های ایرانیان در گذر تاریخ، البته تا آگاهی نمی‌آمده و در دیگر بسترها ریشه داشته است «پستخانه و خط تلگراف ساخته‌اند. اما راه‌سازی نکرده‌اند و آن‌روز راه نساخته‌اند که می‌فرستاده جاده هموار

و خوب، راه بورش بیگانگان را بر آنان می‌گشوده و این اندیشه، یک هراس بزرگ تاریخی در گذر هزاره‌ها و سده‌های تاریخی در دل مردمان این سرزمین ریشه دوانده است». هنوز و همچنان بر رسوم کهنه مانده‌اند. دریغا! آیا اسکندر که تا تخت‌جمشید آمد او آن‌جا را گرفت و بران ساخت پیش رویش برای این بود که راه‌های خوب ساخته شده بود آکه اکنون متعذر می‌شوند که داشتن جاده‌های خوب و درست موجب پیشروی دشمن می‌شود! چنین نیست... چرا می‌پردازند که نبوده راه و سخت‌گذر بودن خاک، مملکت را این‌نگاه می‌دارد، و وسیله دفاعی طبیعی است.»

روبه‌رو نشدید؟ یوشیدا؛ بسیار خوشوقتیم که این سفر را بسلامت و خوشی گذرانیم، و چشم‌مان به جمال مهرآسای شاه روشن شد. شاه: البته می‌دانم که راه خوب نیست، و کم‌وبیش دشواری داشته‌اید. امیدوارم که در آینده نزدیک در مسیری‌های راه آهن داشته باشیم. یوشیدا: برای گشت‌وگذار به ایران نیامده‌ایم. به شوق زیارت‌عالیحضرت پادشاه آمده‌ایم، و برای دیدن و بر رسیدن اوضاع اینجا، پس سختی سفر را هیچ احساس نکردیم.»

شاه ماجراجوی قاجار، هم‌زمان با شناخت کاستی‌های ایران به‌ویژه در زمینه راه‌سازی و ارتباطات، گویی آگاهی‌هایی جالب درباره آغاز جنبش تجدد و اصلاحات امپراتور میجی در ژاپن داشته است. این را از پرسش‌های او می‌توان دریافت. آوازه پیشرفت‌های ژاپن با گذر از مرزهای بسیار، از شرق دور به ایران رسیده و ناصرالدین شاه را بر آن داشته بود به گونه‌ای ویژه فرستادگان دربار امپراتور را بپذیرد؛ تا آن‌جا که فورو کاوا نیز بر این مسأله تأکید می‌کند: «شنیدم که زیاد پیش نیامده بود که شاه‌ابتاح و نمایندگان خارجی چنین آوازه و مفصل از نزدیک و مستقیم مشاهده کرده باشند.»

شاه ایران رویارویی گروه ژاپنی، آن‌گونه که فورو کاوا تأکید کرده است، از جای برخاسته، می‌داند که آگاهی به بارگانه دربار پاره‌ای گرفتاری‌های تاریخی ایران به‌ویژه در سده‌های متاخر می‌تواند به ما

واگذار. ناصرالدین شاه قاجار پس از تعارف‌های نخستین، مسأله‌هایی از گروه ژاپنی می‌پرسد که آگاهی‌ او و طبیعتاً دیگر کارگزاران حکومتی را نسبت به آنها می‌نمایاند: «شاه: شما اندر ژاپن راه‌آهن ساخته‌اید؟ یوشیدا: بله، ساخته‌ایم. شاه: این کار به وسیله خارجی شده است یا به دست ژاپنی؟ یوشیدا: همه کار به دست ژاپنی انجام شده است. شاه: چند کیلومتر راه‌آهن ساخته‌اید؟ یوشیدا: از توکیو تا Tokyo ۱۷۰۰ مایل Yokohama تا مسافت ۷۰ مایل خط آهن ساخته شده و خطوط دیگر در دست‌ساخته‌ان است. شاه: آیا ابزار کار را از کشورهای دیگر آورده‌اید؟ یوشیدا: ریل را از خارج خریدیم، اما چیزهای دیگر را خودمان فراهم کردیم. شاه: شما در ژاپن ماشین‌خانه قطار، بالو کومو تیمومی‌سازید؟ یوشیدا: در آغاز کار، آن را از خارج خریدیم، اما حالا خودمان می‌توانیم بسازیم. شاه: ادر این کار به افراد فنی خارجی نیاز دارید؟ یوشیدا: اوایل به خارجی‌ها نیاز بود؛ اما اکنون همه کارها را خود ژاپنی‌ها می‌گردانند.»

فرنگی مآبی شاه قاجار و تصویر تیره فورو کاوا از ایران

نویسنده کتاب «سفرنامه فورو کاوا» از شاه قاجار و سرزمین زیر حکمرانی‌اش، تصویری دوگانه از اریه می‌دهد: شاهی که فرنگی‌مایانه روزگار می‌گذراند و به پیروی از مظاهر تمدن نوین دل خوش است و در برابر، ایرانی که در جایگاه سرزمینی واپس مانده، خسته و غمگین خود گردونه روزگار ره می‌سپارد. شاه ۱۵ کاخ تابستانی دارد و ۳۴ زن در حرم خود بانسکور رفتم می‌کند و به تجمل می‌گذراند و به اخذ مظاهر تمدن مسرور است و می‌بالد. اما از تهران که با بیرون بگذاریم یک‌سره بیابان بی‌انتهاست و اگر هم اراضی کشت‌شدنی این‌جا و آن‌جا باشد، زارعانش در خانه محقر یا زیر چادر سر می‌کنند و برای کمک به امر معاش خود دام نگه می‌دارند. فورو کاوا، شاه قاجار را حکمرانی مشتاق برای آگاهی از روش‌های پیشرفت تصویر می‌کند، اما هم‌زمان کاستی‌های تاریخی سرزمینش را نیز هوشیارانه به رخ می‌کشد: «ما آبار دیگری که او را دیدیم هنگامی بود که از کاخ تابستانی در دامنه البرز بازمی‌گشت ... چند سیاه‌سوار با شمشیر برهنه در دست در حال پیال و راست شاه می‌رانند و یکی هم با گرزهای که سر نقره‌ای آن می‌درخشید سوار بود. شاه در میان این موب‌ملازمان و مراقبان سوار بر اسبی با زین و پرگ زر کوچک در حالی که چپ و راست او فقط هشت سوار می‌رفتند، اسب‌های راند... موب‌کملو کانه‌تو کیب‌وتو تیب صورتی بود که نگاهش حضور نداشت و گرنه فوراً او مجبور می‌کرد داخل منزل شود و گاه او را برآورد که می‌زد.» این افسر فرانسوی البته از پس محدودیت‌های یادشده به‌ویژه برای غیر ایرانیان و غیرمسلمانان، شمایلی یک‌زن ایرانی را چنین به تصویر می‌کشد: «زن ایرانی اکثراً زیبا هستند و به‌خصوص در خش و درشتی چشم‌شان جلب توجه می‌کند. جامه‌های ظریفی نمی‌پوشند، یک شلوار بسیار گشاد و پنبه‌دانه اندام رعناي آنان را می‌پوشاند. در منزل پیراهن بلندی که تا بالای ران است می‌پوشند و سر بند بلند توک‌کیزی که به فراخو حال با جواهر و مروارید و طلا و نقره تزئین شده است بسر می‌کنند». به باور وی، بخشی مهم از هزینه اندرونی خانواده برای آرایش اختصاص می‌یافتد است: «آرایش آنان بسیار پرخرج است و درواقع مران ایرانی برای تحمل حرم خود مبالغه‌های خرج می‌کنند. این توجه نسبت بزنان و خرج‌گرافی که برای تحمل آنان متحمل می‌شوند و مواظبتی که در پیروی و ناتوانی از آنان بعمل می‌آورد با ظاهری بی‌محبتشان مغایرت دارد.» آگوست‌بن‌تان سپس به‌اندک‌بودن پدیده زنی را طلاق می‌دهند: «فرستاده ناپلئون به‌دربار فتعلی‌شاه توصیف‌خود را سرانجام با وضع زنان در مکان‌های همگانی پایان می‌بخشد: «وقتی زنی از منزل خارج می‌شود سه چادر ضخیم می‌پوشد و او را می‌پوشاند و فقط یک روزنه بسیار خود را مشخص دهد، حتی رنگ چشمان آنان دیده نمی‌شود، ارامنه نیز از این رسم پیروی می‌کنند در صورتی که طبق رسوم مذهبی مجبور نیستند زنان خود را مخفی نمایند. من با وجود همه کوشش خود نتوانستم صورت یک‌زن مسلمان یا رمنی را ببینم». این نکته واپسین در باب‌بندی زنان ارمنی به پوشش رایج، نکته‌هایی جالب درباره پذیرش همگانی پدیده حجاب، فرای سفارش‌های دینی و مذهبی می‌توانند ما را یانگرباشد.